

سفیر سابق ایران در ونزوئلا در برنامهٔ «وقایع» مجلهٔ تصویری فرهیختگان از چشم‌انداز پیش روی ونزوئلا گفت

آیندهٔ نزدیک کارااکاسی



فشارهای آمریکا به ونزوئلا به اوج خودش رسیده است. ایالات متحده در طول سه ماه گذشته دست‌کم ۲۱ حمله هوایی علیه کارائیب و اقیانوس آرام انجام داده که منجر به کشته شدن حداقل ۸۳ نفر شده است. در تازه‌ترین اتفاق، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد حرم هوایی ونزوئلا و مناطق پیرامونی آن «بسته» تلقی می‌شود و آسمان این کشور در طول شبانه‌روز گذشته و پس از تهدید ترامپ، تقریباً خالی از هواپیما شده است. ایالات متحده آمریکا با استفاده از ابزارهای مختلف، از جمله کودتاهای نظامی و حمایت از دولت‌های دست‌نشانده تا اعمال تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک، تلاش کرده استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین این منطقه را محدود کند. تجربه تاریخی کشورهای این منطقه نشان می‌دهد واشنگتن بارها با مداخله مستقیم یا غیر مستقیم در بولیوی، اکوادور، پرو، کوبا، پاراگوئه و حتی شیلی، مسیر تحولات سیاسی داخلی این کشورها را به نفع منافع خود هدایت کرده است.

تمرکز آمریکا بر ونزوئلا به دلایلی از جمله رویکرد استقلال‌طلبانه، منابع انرژی – شامل ۳۰۰ میلیارد بشکه نفت – و موقعیت استراتژیک آن مرتبط بوده است. از زمان روی کار آمدن هوگو چاوز نقابل واشنگتن با کاراکاس شدت گرفت و از همین رو ونزوئلا تلاش کرد با سیاست‌های مستقل و منطقه‌ای خود شبکه‌ای از مقاومت علیه نفوذ امپریالیستی واشنگتن ایجاد کند. اکنون اما دونالد ترامپ برای تسلط بر منابع نفتی ونزوئلا، بهانه جدیدی دست و پا کرده است: «مبارزه با کارتل‌های مواد مخدر». این بهانه بیشتر جنبه رسانه‌ای و مشروعیت‌بخشی به اقدامات تهاجمی آمریکا دارد تا منع قانونی یا واقعی. هدف اصلی واشنگتن بازگرداندن سلطه سیاسی و اقتصادی خود بر منطقه و محدود کردن استقلال کشورهایی مانند ونزوئلاست. هم‌زمان با تشدید این تقابل در منطقه کارائیب، توجه‌ها به مناسبات تهران و کاراکاس نیز جلب شده‌است. حجت‌الله سلطانی، دیپلمات ارشد ایرانی‌و سفیر سابق ایران در ونزوئلا در گفت‌وگویی تفصیلی با «مجله تصویری فرهیختگان» به بررسی این روابط پرداخته و تحلیل خود را از صف‌آرایی ایالات متحده در سواحل ونزوئلا و دیگر موضوعات مربوط به این کشور ارائه کرده است. در ادامه بخش‌هایی از نکات این گفت‌وگو به صورت مکتوب آمده است که از نظر می‌گذراند.

ریشه روابط ایران و ونزوئلا

ونزوئلا کشوری است که از پیش از انقلاب اسلامی ایران روابط خوبی با ما داشته است. این روابط بر اساس منافع مشترک در او یک شکل گرفته بود. ایران و ونزوئلا هر دو از بنیان‌گذاران او یک بودند و هدف مشترکشان تعیین قیمت عادلانه نفت و حفظ بازار نفت بود. بعد از انقلاب و با روی کار آمدن «هوگو چاوز» به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور چپ‌گرا در ونزوئلا، به دلیل اشتراکات سیاسی، روابط ایران و ونزوئلا نزدیک‌تر شد.

این روابط بعد از مدتی وارد حوزه اقتصادی هم شد. شرکت‌های ایرانی در ونزوئلا فعالیت کردند و خدمات فنی و مهندسی ارائه دادند. نیروهای ایرانی اعزام شدند و تجربه و مهارت بین‌المللی کسب کردند. این تعامل اقتصادی و تخصصی موجب آزادروی برای کشور شد و جایگاه ایران را در بازار بین‌المللی تقویت کرد.

منافع ایران در ونزوئلا

کشورها در روابط بین‌الملل به دنبال منافع خودشان هستند و این منافع می‌تواند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا در برخی مواقع هم‌افزایی در حوزه‌های تخصصی و مشترک باشد. حالا وقتی ما ونزوئلا را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم این کشور از نظر سیاسی، منطقه‌ای، اقتصادی و حتی فرهنگی برای ایران دارای مزایای قابل‌توجهی است.

از نظر اقتصادی، آمریکای لاتین و به‌ویژه ونزوئلا مکمل ایران هستند. ما رقیب اقتصاد همدیگر نیستیم. ونزوئلا صادرکننده مواد اولیه و اقلام اساسی و غذایی است و ایران در کوتاه‌مدت در این حوزه‌ها نیازمند واردات است. به دلیل محدودیت‌های طبیعی، در کوتاه‌مدت امکان خودکفایی کامل برای برخی اقلام در ایران وجود ندارد و بنابراین روابط اقتصادی با ونزوئلا یک فرصت است.

فرهنگ هم نکته مهمی است. اگرچه در ظاهر تفاوت‌هایی بین ایرانی‌ها و لاتینی‌ها وجود دارد؛ اما اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، ریشه‌های رفتاری و اجتماعی مشابهی دارند؛ انسان‌دوستی، صلح‌طلبی، احترام به دیگران و نوعی روحیه جمعی در جامعه، ما را به یکدیگر نزدیک می‌کند.

همکاری نظامی وامینیتی ایران با ونزوئلا

موضوع همکاری نظامی و امنیتی همواره مورد توجه رسانه‌ها و تحلیلگران

غربی بوده است. وقتی درباره همکاری‌های نظامی صحبت می‌کنیم، باید به

این نکته توجه داشت که ایران و ونزوئلا از نظر مقررات بین‌المللی محدودیتی ندارند. تحریم‌هایی که آمریکا اعمال کرده، محدود به خود آمریکاست و هیچ مبنای بین‌المللی ندارد. بنابراین، اگر دولت‌های ایران و ونزوئلا تصمیم بگیرند که همکاری نظامی داشته باشند، هیچ مانع قانونی یا تحریمی برای این امر وجود ندارد.

با این حال، حضور نظامی برای ایران اهمیت چندانی ندارد. این در حالی است که روسیه و چین از منظر نظامی فعالیت‌هایی در ونزوئلا دارند و این برای آن‌ها اهمیت بیشتری دارد. ایران بیشتر به جنبه اقتصادی و فنیسی توجه دارد؛ اما بازار تجهیزات و فناوری ونزوئلا می‌تواند برای ایران فرصت مناسبی باشد.

مشکل آمریکا با ونزوئلا

مشکل آمریکا با ونزوئلا صرفاً مربوط به نفت و انرژی نیست، هرچند این بخش مهمی از منافع اقتصادی آن‌ها است. ریشه مشکل آمریکا با ونزوئلا به دکترین «مونرو» برمی‌گردد که از سال ۱۸۲۵ اعمال شده است. آمریکایی‌ها همیشه آمریکای لاتین را حیاط خلوت خود می‌دانستند و تلاش می‌کردند این منطقه را تحت کنترل داشته باشند.

در دهه‌های گذشته، آمریکا با کودتاها و نصب دولت‌های دست‌نشانده، نفوذ خود را اعمال کرده است. کشورهای آمریکای لاتین بارها تخر به کودتا داشته‌اند از جمله بولیوی، اکوادور، پرو و دیگران. این تجربه به نوعی ضرب‌المثل در منطقه تبدیل شده‌است؛ در آمریکای لاتین می‌گویند «هر جا کودتا اتفاق نمی‌افتد، به دلیل است که آنجا سفارت آمریکا حضور ندارد.»

چاوز وقتی در ۱۹۹۹ به قدرت رسید، بسا این روند متفاوت رفتار کرد. او تلاش کرد استقلال سیاسی ونزوئلا را تقویت کند و سیاست‌های آمریکایی را در منطقه خنثی کند. برای مثال او دومین اجلاس مسران اوپک پس از تقریباً ۵۰ سال با برگزار کرد و سفر دوره‌ای به تمام کشورهای عضو او یک داشت. حتی در زمان تحریم‌های عراق، چاوز به عراق سفر کرد و نشان داد که استقلال خود را حفظ می‌کند. همان زمان سفیر آمریکا با او تماس گرفت و گفت ما نسبت به سفر شما به عراق حساسیت داریم و چاوز پاسخ داد پمدا ضد حساسیت استفاده کند!

چرا چاوز محبوب ونزوئلایی‌ها شد

چاوز با اقدامات اجتماعی و فرهنگی خود به مردم ونزوئلا هویت بخشید. او آموزش رایگان، خدمات بهداشتی رایگان و کارت هویت ملی ارائه داد. این اقدامات موجب شد مردم ونزوئلا احساس کنند که صاحب حق و حقوق واقعی هستند و دولت موظف است این حقوق را تأمین کند.

این سیاست‌ها موجب نارضحتی آمریکا شد، زیرا آمریکایی‌ها همواره تلاش کرده‌اند کشورها را از نظر فکری و فرهنگی وابسته نگه دارند تا بتوانند نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند. استقلال فرهنگی و اجتماعی مردم ونزوئلا باعث شد سیاست‌های آمریکا در این کشور با شکست مواجه شود.

صف‌آرایی منطقه‌ای و حمایت از احزاب چپ

چاوز با حمایت از احزاب و روسای جمهور چپ‌گرا در کشورهای دیگر آمریکای لاتین، به نوعی شبکه‌ای از مقاومت علیه سیاست‌های امپریالیستی آمریکا ایجاد کرد. مثال‌ها شامل رافائل کره‌آ در اکوادور، او مرالس در بولیوی، لسولا در برزیل، لوگو مندنر در پاراگوئه، ماچله در شیلی، دانیال ارتگا در نیکاراگوئه و دیگران هستند. این شبکه موجب شد طرح‌هایی مانند موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای لاتین (الکا) شکست بخورد و آمریکا از نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در منطقه باز بماند. چاوز همچنین بیمان‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای مانند سلاک و پیمان انرژی کارائیب را ایجاد کرد. این سازمان‌ها کشورهای آمریکای لاتین را قادر می‌سازند حتی در برابر تهدیدات نظامی آمریکا مواضع مستقل اتخاذ کنند.

احتمال ترور بیولوژیک آمریکا علیه سران لاتین

آمریکا تلاش‌های زیادی رای ساقط کردن چاوز انجام داد. در سال ۲۰۰۱ کودتای نظامی طراحی شد که سفیر آمریکا در آن نقش داشت و حتی در تشکیل دولت کودتا، انتخاب وزرا تحت نظر سفیر آمریکا انجام می‌شد. این کودتا شکست خورد. بعد از آن، آمریکا از طریق خرابکاری‌های نفتی و تحریک اعتصابات، فشار بر دولت ونزوئلا را ادامه داد که این هم نتیجه نداد. چاوز و برخی روسای جمهور چپ‌گرا در آمریکای لاتین، مانند لوگو مندنر، لولا، دیلمار روسف و کیشتر، در یک بازه زمانی کوتاه دچار بیماری سرطان شدند. برخی معتقدند این مسئله طبیعی نیست و ممکن است ناشی از ترور بیولوژیک باشد.

اهداف آمریکا در صف‌آرایی نظامی مقابل ونزوئلا

آمریکا در این صف‌آرایی دو هدف عمده دارد:
۱. تضعیف دولت ونزوئلا: آمریکا تلاش دارد دولت‌هایی که مستقل عمل می‌کنند را ساقط یا تضعیف کند و نفوذ خود را در منطقه بازگرداند.
۲. احیای میمنه جهانی: آمریکا می‌خواهد جایگاه خود در صحنه بین‌الملل را احیا کند، به‌ویژه در برابر چین و روسیه که به‌عنوان رقبای قدرتمند در صحنه بین‌المللی ظهور کرده‌اند.

این اهداف با رفتار ترامپ و سیاست‌های تهاجمی او در تضاد با سیاست‌های دیپلماتیک دولت‌های قبلی آمریکا ترکیب شده است. صف‌آرایی نظامی علیه ونزوئلا به‌عنوان یک کشور در حاشیه آمریکای لاتین، یک نمونه از تلاش آمریکا برای نمایش قدرت و مشروعیت‌بخشی به اقدامات بین‌المللی است.

اتهامات آمریکا مانند قاچاق مواد مخدر، عمدتاً بی‌اساس و رسانه‌ای است. آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد که بخش عمده مواد مخدر از کلمبیا، پرو و بولیوی صادر می‌شود و سهم ونزوئلا بسیار کم و تحت کنترل نیروهای مسلح این کشور است. این اتهامات بیشتر بهانه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات نظامی آمریکا هستند.

تمرکز ایران در موضوعی ونزوئلا بیشتر بر همکاری اقتصادی و ارائه خدمات فنی، مهندسی و فناوری است. ایران با رعایت قوانین بین‌المللی و عدم ورود به تنش‌های نظامی، می‌تواند روابط خود را در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی و فنی توسعه دهد. بازار ونزوئلا در این زمینه‌ها فرصت مناسبی برای ایران است.

ایران و ونزوئلا از نظر اقتصادی مکمل هم هستند و ایران می‌تواند در حوزه‌هایی مانند خدمات فنی و مهندسی، تجهیزات و فناوری، همکاری‌های سودآور داشته باشد. این روابط اقتصادی نه‌تنها برای ایران درآمذزایی دارد، بلکه تجربه بین‌المللی نیروهای متخصص ایران را نیز افزایش می‌دهد.

نقطه اصطکاک میان جنوب و شمال جهان

روابط ایران با ونزوئلا مبتنی بر احترام متقابل و منافع دو کشور شکل گرفته است. حضور روسیه و چین در ونزوئلا نیز نشان می‌دهد که کشورهای قدرتمند به این منطقه اهمیت می‌دهند و ایران نیز می‌تواند در چهارچوب قوانین بین‌المللی نقش خود را ایفا کند.

ایران تحت قوانین بین‌المللی محدودیت چندانی برای همکاری با ونزوئلا ندارد. تحریم‌های آمریکا تنها یک‌جانبه هستند و ایران می‌تواند روابط اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی خود را توسعه دهد، مشروط بر اینکه دولت تصمیم به انجام این همکاری‌ها داشته باشد.

امروزه ونزوئلا یکی از نقاط اصطکاک بین شمال و جنوب جهان است. در کنار مسائل اوکراین خاورمیانه و غزه، ونزوئلا نیز صحنه درگیری‌ها و فشارهای بین‌المللی شده است. آمریکا به دنبال احیای سلطه خود است و حضور ایران، روسیه و چین در این کشور یکی از محورهای نگرانی و صف‌آرایی نظامی و سیاسی آمریکا را شکل می‌دهد.

هر متر ونزوئلا برای آمریکا باتلاق است

چهار سناریو درباره افق ونزوئلا مطرح است. آمریکا و ترامپ الان چشم به داخل ونزوئلا دوخته‌اند؛ می‌خواهند ببینند آیا می‌توان بدون مداخله مستقیم دولت را ساقط کرد یا حداقل مادور را مرعوب کرد تا امتیاز بدهد؟ این سناریو یعنی حذف فیزیکی رئیس‌جمهور، شورش مردمی و شکاف در نیروهای مسلح یا کودتای نظامی که هر کدامشان تقریباً غیرعملی است. نیروهای مسلح ونزوئلا طی سال‌ها با تزریق نیروهای ایدئولوژیک وفادار به آرمان‌های چاوز کاملاً در کنار دولت ایستاده‌اند و مردم هم اساساً صلح‌طلبند و اهل شورش خشونت‌آمیز نیستند. گزینه دوم، حمله نظامی مستقیم آمریکاست که باز هم احتمال زمین‌گیری‌اش بسیار ضعیف است، چون هر متر مربع ونزوئلا برای آمریکا باتلاق است و ارتش ونزوئلا چهارمیلیون نیروی بسیج آموزش دیده دارد. حمله زمینی اساساً بعید است؛ اما حملات محدود، نقطه‌ای، با پهباد یا چند موشک ممکن است رخ دهد. بایان‌حال مادورو سیاست‌های کلانش را تغییر نمی‌دهد، چون این سیاست‌ها برخاسته از خواست‌های عمومی مردم و خط‌مشی حزب حاکم است، حتی اگر حمله‌ای هم انجام شود، کمیت – شامل حزب، نیروهای مسلح و افکار عمومی – همچنان بر استقلال، مقاومت و توسعه روابط با کشورهای دوست و هم‌فکر تأکید خواهد کرد. بنابراین رفتار راهبردی دولت ونزوئلا در آینده نزدیک و حتی میان‌مدت تغییر نخواهد کرد، بحران ادامه دارد؛ اما مسیر ونزوئلا همان مسیری است که تا امروز رفته است.

کمین پر تلفات جنوب سوریه موجب نگرانی صهیونیست‌ها شده است

سورپرایز جوان سوری



رژیم صهیونیستی در حال چشیدن واقعبت‌های جدید در سوریه است. تل‌آویو کم‌کم فهمیده است که حکومت بشار اسد ساقط شده و دیگرانی بر دمشق مسلط شده‌اند؛ اما ریشه‌های مقاومتی در این کشور تاووتر از آن بوده‌اند که حتی با چنین واقعه سنگینی واژگون شوند. واقعه روز پنجشنبه هفته گذشته (۶ آذر ۱۴۰۴، ۲۷ نوامبر ۲۰۲۵)

در شهرک «بیت جن» در جنوب غرب سوریه، نقطه عطفی در این آگاهی صهیونیست‌هاست. در این روز یگان‌های زمینی رژیم صهیونیستی وارد این شهرک شدند؛ اما ناگهان خود را در محاصره و در معرض آتش مردم محلی دیدند. به‌سرعت کمک‌های نظامی ساکنان مناطق اطراف نیز به سمت بیت جن راهی شدند.

صهیونیست‌ها به طور کامل تلفاتشان را افشا نکرده‌اند؛ اما نبروهای رژیم با کمک بمباران هوایی شهرک مزبور و هدف‌گیری کمک‌های در حال ارسال مناطق اطراف در جاده‌های منتهی به بیت جن، موفق به خروج از محاصره شدند؛ خروجی که علاوه بر تلفات انسانی شامل انهدام خودروی زرهی آن‌ها هم شد. صهیونیست‌ها به دلیل پیچیدگی اوضاع واکتش سریع و غیرمعمول به واقعه نشان ندادند که حکایت از دشواری‌های موضوعی دارد. آن‌ها از یک‌سو نگران گسترش مقاومت مسلحانه در جنوب سوریه‌اند و از سوی دیگر نمی‌خواهند دولت دونالد ترامپ که به دنبال منافع خاص در سوریه است را از خود برنجانند.

محافل داخلی رژیم در تشریح روند موجود ادعا می‌کنند حکومت جولانی و دولت‌های متحد او از ترکیه و قطر تا عربستان، تصمیم گرفته‌اند با سکوت و همراهی پنهان، ریشه‌های مقاومت در جنوب سوریه را تقویت کنند. آن‌ها با شگفتی می‌گویند نبض تحرکات مقاومتی در این مناطق با محور مقاومت استست که باید در تعارض با دولت مرکزی قرار داشته باشد؛ اما در جنوب، آن‌ها به‌نوعی از اشتراک منافع رسیده‌اند.

نکات

در خصوص اتفاقات اخیر نکات ذیل حائز اهمیت‌اند.

حکومت جولانی به یک‌سالگی نزدیک شده؛ اما امکان توانسته قدرت خود را در بیشتر مناطق کشور تثبیت کند. این مسئله دلایل مختلفی دارد. در شرق کردها با ۱۰۰ هزار نیرو حضور داشته و پایگاه‌های نظامی آمریکا نیز در مناطق تحت کنترل آن‌هاست. از سوی دیگر بخش‌های عمده‌ای از تولید نفت و گاز و گندم این کشور در اختیار کرده‌ا قرار دارد. شرق دارای توانمندی نظامی، قدرت اقتصادی و پشتیبانی مستقیم خارجی است.

در غرب، پایگاه نظامی روسیه واقع شده و علویان و طرف‌داران نظام سابق در آن اکثریت دارند. در شمال، ترکیه به شکل گسترده‌ای مستقر است و گروه‌های تروریستی مجزایی از جولانی را در این منطقه هدایت می‌کند. در جنوب بر اثر بروز تحولات جدید، اوضاع پیچیده‌تر شده است. از دوره اسد، دروزی‌ها در استان سویدا در حوزه امور داخلی مستقل بودند و در درعا، بخشی از شورشیان سابق قدرت داشتند. با سقوط اسد، رژیم صهیونیستی قسمت‌های بیشتری از جولان را اشغال کرده و با تحریک دروزی‌ها توسط تل‌آویو، آن‌ها خواهان اختیارات بیشتری شده‌اند.

حکومت جولانی در شمال، شرق، غرب و جنوب با حضور دولت‌های خارجی و بازیگران قوی و محلی روبه‌روست. ترکیب دولت خارجی به‌اضافه گروه مسزور محلی و جامعه همراهش، قلعه‌هایی در برابر نفوذ دمشق است. گرچه در غرب که روس‌ها و علویان حضور دارند، قسدرت موجود کمتر از حکومت جولانی است ولی در شرق و شمال این‌گونه نیست.

علاوه بر بازیگران عمده، در سراسر سوریه گروه‌های مختلف حکومت‌های محلی کوچکی بر پا کرده‌اند. در مسرز با لبنان و اردن، قبایل و طوایف متکثری به‌صورت خودمختار حضور دارند و علاوه بر آن‌ها، گروه مقاومت لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین در این مناطق برای نقل و انتقال سلاح و پول فعالیت می‌کنند. این منطقه همانند کمر بندی به دور پایتخت سوریه کشیده شده و البته نفوذ و فعالیت این گروه‌ها تا دمشق نیز کشیده شده است. ازاین‌رو کمکان تدارکات به دست هسته‌های مقاومتی در سوریه، مقاومت لبنان، عناصر همکار با مقاومت در اردن و فلسطینی‌ها در کرانه باختری، سرزمین ۱۹۴۸ و غزه می‌رسد.

دولت و قوای نظامی جولانی بسیار متنوع هستند. گرچه اساس تیم همراه با جولانی تروریست‌های نامدار و سابقه‌دار به شمار می‌روند؛ اما تمام بخش‌های حکومت جدید سوریه این‌گونه نیستند. برخی از بخش‌های اسلام‌گرای اصیل و میانه‌رو مانند قسمت‌هایی از اخوانی‌های همراه جولانی، نگاهی منفی به ایران و رهبران انقلابی آن ندارند. علی‌رغم این ویژگی مثبت؛ اما نسبت به تأثیر نهایی و قطعی این گروه‌ها در درون حکومت جولانی تردید وجود دارد. سسروکب شیعیان در منطقه ساحل و مزاحمت برای حرم وزاران بقاع متبرکه اهل‌بیت علیهم‌السلام در دمشق، نمودهایی از غیرقابل‌اعتماد بودن حکومت جولانی و تداوم هویت تروریستی گروه‌های همراهش در جایگاهی جدید است. آنچه نباید از نظر دور بماند، معامله‌پذیری بسیاری از همان‌بخش‌های تروریستی همراه جولانی است. آن‌ها برای رقابت و موازنه‌سازی در برابر دیگر حامیان جولانی به انواع حمایت‌های مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و مشورت‌های سیاسی نیاز دارند و در قبال آن، تسهیلاتی در اختیار بازیگران مختلف قرار می‌دهند.

صهیونیست‌ها سسقوط نظام سوریه را تسهیل کردند تا قادر ش‌شوند خط تدارکاتی به سمت لبنان را قطع کنند.

این هدف اصلی بود. امروز اما این مسیر قطع نشده، مقاومت در جنوب سوریه شکل گرفته و به‌جای حکومت پیش‌بینی‌پذیر اسد، گروه‌های نامطمئن بر سوریه سیطره یافته‌اند.

برای آمریکا و رژیم صهیونیستی ایجاد اختلاف میان کشورهای منطقه هدفی اساسی است و آن‌ها از قضیه سوریه برای تشدید اختلافات بهره‌ها بردند. هم‌اکنون اما عرصه جنوب سوریه به نقطه‌ای اشتراک‌ساز برای همکاری همه طرف‌ها در مقابله با دشمن واحد تبدیل شده است.

فرهیختگان

فرهیختگان

دوشنبه ۱۰ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

